|  |  |
| --- | --- |
| عنوان | **صورت سؤال و جواب بين جناب أنيس و يكى از علماى شيخيه تبريز** |
| صاحب اثر | ميرزا محمد علىّ زنوزى – جناب أنيس |
| مأخذ اين نسخه | كتاب ظهور الحق جلد 3 صفحه 28-33 (165 بديع) |
| ساير مآخذ |  |
| محل نزول |  |
| سال نزول |  |
| مخاطب |  |

سؤال - از سيد باب دعاوى مختلفه و اظهار مقامات متفاوته بصحّت پيوسته شما بکدام يک از آنها اعتقاد کرده‌ايد

جواب - حضرت ايشان در سنهٴ ١٢٦٠ مبعوث شدند در حاليکه اغلب انام محتجب بانواع حجب بودند و حکمت آلهيه اقتضا داشت که بتدريج ناس را بدرجات عرفان ترقى دهند و بمصداق ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيْلِ رَبِّکَ بِالحِکْمَةِ وَالمَوْعِظَةِ الحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ که سنّت اللّه در ايام ظهور هر يک از نقاط مشيت بوده در ابتداى امر بنام باب و عبد بقيّة اللّه خود را معروف فرموند که على زعم القوم ايشانرا مبعوث از امام غائب محمد بن الحسن تصور کردند و لطيفه غيبيه در خلف هيکل منير خودش پنهان بود و فى الحقيقه باب و عبد من يظهره اللّه ‌اند که بعدا در آثارشان خصوصا در کتاب مستطاب بيان و آثار اخيره‌ شان واضح و عيان گرديد و چون عند العموم مشهور بقدس و تقوى و ديانت و امانت بودند جمعى از صلحاء اتقيا مخصوصا از شيخيه بايشان گرويدند و آن حضرت بطريقه شيخ احسائى و سيّد رشتى رسائل متعدّده مرقوم فرمودند و در آنها مستحبات را بجاى واجبات و مکروهات را بجاى محرمات مقرر داشتند مثل اينکه در سجدهٴ نماز چهار مهر تربت سيّد الشهدا را براى کفين و وجه و انف لازم دانستند و زيارت عاشورا را واجب شمردند و ادعيه و تعقيبات مفصله معين نمودند و وجوب نماز جمعه را اعلان کردند و در صحيفه اعتقادات موسوم بعدليه در باب معرفة اللّه و معرفة الابواب و معرفة المعانى و معرفة الامام و معرفة الارکان و معرفة النقباء و معرفة النجباء و اعدادهم و اوصافهم شرحى نگاشتند و آيات خود را تحت کلمات أئمّه و فوق کلمات شيخ و سيّد قرار دادند و هياکل و احراز و طلسمات کما قرر عند القوم ترتيب دادند و خود را مفسّر و مبيّن و مروّج قرآن و اسلام اعلان کردند و تفسير بر سورهٴ مبارکه يوسف و بقره و کوثر و العصر و أَلَم نشرح و فاتحة الکتاب و غيرها نوشتند و جميع اصحاب آن حضرت در اصول و فروع اسلام بغايت احتياط عمل ميکردند و آن حضرت را باب علم آلهى و افضل از شيخ و سيّد ميشناختند و حکم مذکورهٴ آن حضرت سبب شد که امرشان در ايران و عراق عرب مرتفع گرديد و حتى در اصفهان نزديک بود عموم اهالى منقلب شوند ولى فقها و رؤساء ملت چون ديدند دعويشان بابيت و برهانشان آيات و احکامشان طاعات و عبادات است از عاقبت امر ايشان و مآل حال خود ترسيدند و بفکر علاج کار افتادند عاقبت بمضامين برخى از آياتشان که ذکر رجعت شده بود دست آويز کرده اتهامات و افترائات منفوره ساخته سدّ سيل روحانى و جلوگيرى از انوار معنويه خواستند ولى آن حضرت بنوع حکمت مذکوره بنفس دعوى و اظهار آيات مردم را ترقيات فوق العاده دادند چه که قبل از آن زمان افکار و اذکار عامه حصر در مسائل و رسائل فقهاء و راجع بنجاست و طهارت و کيفيت آداب تطهير و تنجيس و تکفير و شکيات در رکعات و سهويات در سجدات و امثالها بود و آن امور تغيير يافته افکار مؤمنين حصر در دلائل توحيد و شواهد نبوّت و علامات إمامت و معرفت نقباء و نجباء و شرح و بسط معارف روحيه دينيه و فهم آيات و کلمات مقدّسه آلهيه گرديد و اين اول درجه بود که بخفض مرتبه خود و رفع درجه شرع ناس را از محل سکون و وقوف حرکت دادند بعد از آن خويش را بلقب ذکر اللّه ملقب ساختند ﴿أَلَا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ القُلُوبُ﴾ و ﴿إِذَا نُودِىَ لِلْصَّلَوةِ مِنْ يَوْمِ الجُمْعَةِ فَاسْعُوا إِلَى ذِکْرِ اللّهِ وَ ذَرُوا البَيْعَ﴾ ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُم لَا تَعْلَمُونَ﴾ و مرتبه بابيت مخصوص اول من آمن جناب ملّا حسين بشرويه شد و پس از چندى اظهار قائميّت فرمودند و مقام ذکريت تحت الشعاع واقع گرديد و همچنين ذکر ربوبيّت نمودند اين است که در حديث مشهور فرمودند قائم مثل يوسف در تقيه است چنانکه يوسف مقام خود را اظهار نمى نمود حضرت نقطه هم مقام خويش و بعضى مطالب را اظهار نمی فرمودند خود را باب خواندند يعنى باب مدينه من يظهره اللّه و ذکر گفتند براى حضرت مذکور و قائم فرمودند براى حضرت قيّوم و رب فرمودند براى مقام الوهيّت پس معلوم است که مقام شامخ ايشان و سائر نقاط مشيت از قبل و از بعد تغيير و تبديلى ننموده و نمينمايد و تفاوت بيان نظر بمصالح و حکم زمان ميباشد ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ﴾

سؤال - دعاوى و مقامات مذکوره سيّد باب و تفسير و تأويلى که براى اخبار وارده در شأن موعود منتظر و شئون و علائم مأثوره نمود اگر مورد قبول جماعت کثيره از علماء و فضلا و صلحا شد چندان استبعادى ندارد که در ايمان بمقام ربوبيتش هست

جواب - صدور اين نوع سؤالات و اعتراضات از جمع ظاهر بين قشريين چندان استبعاد ندارد که از شما جماعت شيخيه دارد شما را براى اعتقاد بمقامات عاليه فوق نبوّت در شأن أئمّه اطهار از غلات خوانده‌اند و مسيحيين و فرقه على ‌الهيه از مسلمين و فرق اخرى از متصوّفه و غيرهم را خارج از دين شمرده ‌اند ولى بشارات مندرجه در آيات متکاثره از قرآن که راجع بيوم الميعاد است از قبيل يوم يأتى ربک و غيره نص عظيم بلقاء رب کريم ميرسند که اعظم مظهر مشيت الهيه ميباشد و مقامات شامخه که در اخبار و آثار ائمه در شأن موعود منتظر در کتاب و سير مسطور است کاملا مبين و موضح مقصود ميباشد و اينک علماء راشدين و صالحين مؤمنين که بلقاء حضرت رسيدند و با عين فؤاد جلوه رب را مشاهده نمودند مصداق ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِم وَهُوَ وَلِيُّهُم﴾ گرديدند

سؤال - آنچه بحد شيوع رسيده اين است که تحدى سيّد بآيات و کلماتش ميباشد و حال آنکه تمايز کلماتش از کلمات سائر علماء معلوم نشده و ديگر آنکه همهٴ مردم ذوق و عرفان فهم و تميز کلمات و آيات را ندارند و حجّت بايست کافيه و عامه باشد و أمّا سائر أنبياء و أولياء معجزات و خوارق عادات و کرامات بسيار بمردم نشان دادند

جواب - حضرت حجّة بالغه را آيات و کلمات قرار دادند و سائر امور را طائف حول آن شمردند چنانچه اين مسئله منصوص کثيرى از آيات قرآن ميباشد و مضمون ﴿أَوَلَم يَکْفِهِم أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْکَ الکِتَابَ﴾ در مواضع بسيار مذکور است و شئون متنوعه کلمات الهاميه حضرت از خطب و مناجات و مسائل تفسيريه و علميه و تعاليم و احکام که همه بدع و غير معروف ميباشد کما و کيفا بحد اعجاز و در اعلى درجه بلاغت و کماليت از حيث لفظ و معنى است و بى اعمال فکر و روّيه و بدون سکون قلم متسلسلا از فطرت آلهيه نازل گرديد و هرگز در کلمه از بيانات خود قلم نبرده اصلاح ننموده ‌اند و شخص مطلع محقق منصف هرگز مسائل مصطلحه قبليه را با معارف بدعيه آلهيه ايشان موازنه ننمايد و اما خوارق عادات بقدرى از ايشان ديده شده که احدى از دوست و دشمن منکر نتوانند شد و اغلب افراد اين طائفه کرامات عديده مشاهده نموده‌اند و اشخاص اغيار نيز که مدتى در خدمتشان بودند ملاحظه کرده‌اند و مقدارى ازين امور در الواح و آثار شان مسطور است و بسيارى از مؤمنين در آغاز نظر محبّت نداشتند و بصدد تحقيق ا مر نيز نبودند و فقط براى مشاهدهٴ کرامات اقبال کردند و امورى که در اروميه واقع شده و نيز تعهد شفاى پاى شاه مبرور در مجلس ولی عهدى ما بين اهالى تبريز و عامه اهالى آذربايجانيان شايع است فى الحقيقه در شئون اين امر عظيم نقص و ناتمامى نيست ديگر راه اعتذار و مفرى براى احدى نمانده و چنانچه امروز که متجاوز از هزار سال از زمان حضرت پيغمبر و أئمّه والاگهر گذشته و چون در آن طول مدت تفاسير کثير و تجليل و توقير نسبت بکلماتشان که در بدو ظهور بسى ساده و خالى از اهميت در نظر عامه بود نوشته شده و غالبا اعقاب و اخلاف پدرانى که در يوم صاحب کلمات استهزاء ميکردند و قيام بر قتل و قلع و قمع نمودند بنصرت قيام کردند عظمت و حقيقت کلمات و صاحب آن در انظار مسلمين بحد بداهت رسيده بيايد اعصارى که اعقاب و اخلاف معايدين اين عصر نيز بنصرت امر بديع بپردازند و هزاران کتب در تفسير و تجليل آيات جديده نشر يابد و آن هنگام براى امثال شما طريق ايمان روشن و مستغنى از دليل و برهان گردد

سؤال - من کتاب بيان را نديدم ملى آنچه از موثقين شنيدم مشتمل بر مسائلى است که موجب اعتراض جمعى کثير شده اولا مسئلهٴ رجعت ميباشد آيا شخص عاقل منصف ملا محمد حسين بن ملا عبد اللّه صباغ بشرويه را عين حضرت پيغمبر آخر الزمان داند مگر صرف اشتراک اسم موجب ميگردد که ملا علىّ بسطامى همان حضرت امير المومنين باشد زين حسن تا آن حسن فرقى است ژرف معجزات باهرات سبحانيه و آيات تامات قرآنيه و ذو الفقار شاهر ولى اللهى لازم است تا باينمقام نائل شوند و گيرم حاجى ميرزا آغاسى را که بعقيدهٴ جمعى عارف صمدانى بود ظهور دجّال گرفتيد آيا شخص عالم ربّانى حاجى محمد کريم خان کرمانى را که صاحب تأليفات کثيره در غالب علوم اسلامى است چگونه ظهور سفيانى توان گرفت و قرّة‌ العين بموجب اجازه سيّد تمام احکام و مراسم سابقه را عملا لغو نمود و احکام عجيبه غير قابل عمل در بيان است فى المثل مجالست و معاشرت با غير بيانى را نهى کرده و حق مالکيت مال را از غير بيانى سلب نمود و ازدواج با غير بيانى را حرام ساخته و حق سکونت در قطعات خمسه يعنى فارس عراق آذربايجان خراسان مازندران را از غير بيانى سلب نموده تدرس و تعلم همه علوم غير کتب بيانيه خصوصا منطق و کلام را منع کرده و حکم محو کتب داده و شرب دوا را بر مرضى ناروا خوانده و اعجب اين است که خود در موارد سختى از ادعا تبرى جسته اوراقى در تبرى و انکار بدست مردم داد

جواب - اگر شما بتوانيد لمحه با عينک چشم معاندين و محتجبين صدر اسلام که حضرت محمد و علىّ و اهل بيتشان را العياذ باللّه جاهل و يا سفيه و مجنون و يا مفترى على اللّه و خارج از دين ميدانستند بنگريد هر آينه بمرحلهٴ عدم تعصّب و مقام انصاف قدم گذاشته ملتفت ميشويد که جناب ملا محمد حسين و ملا علىّ در مقام انشراح صدر و اشتعال بنار موقده الهيه و تجلى الهامات غيبيه و مکارم اخلاق رحمانيه و شجاعت ايمانيه و بدنيه نادر النظير بودند و مخصوصا آيات و آثار جناب ملا محمد حسين نزد اهل اطّلاع معروف و مشهور است و چنانچه معاندين و مقاتلين با محمد و علىّ و اهل بيت در عصر اول مقام آن بزرگواران را ندانستند و وارد نمودند آنچه خواستند ولى اعقاب و اخلافشان در ظل شجره ايمان در آمدند درين عصر نيز چنين شد و خواهد شد و چنانچه امثال ابو سفيان و نضربن الحارث و هشام ابو جهل و وليد بن مغيرة از معاريف اعداء عصر سابق که صاحب علم و عرفان و ديانت در نزد قوم بشمار بودند چون امر اسلام ارتفاع يافته بخزى و خدلان معروف و مشهور شده دجّال عصر و رايت کفر و ضلال دور گرديدند البته روزى خواهد آمد که دجال و سفيانى اين عصر را نيز جز ببدى و زشتى ياد ننمايند و اما اجکام شديده بيان امرى نيست که بن سابقه باشد بلکه در سائر اديان نيز چنين بود و نظير همين احکام صادر شد و امروز فيمابين امم مجرى مطاع ميباشد ولى از آنجائيکه هرامتى خودرا نيک و کامل دانسته سائرين را بد و ناقص شمرده اجراء احکام شديده مذکوره در حق ديگران روا دارند و چون نوبت بخودشان رسد فرياد و فغان بر آرند و ناله و زارى نمايند نيک ملاحظه کنيد احکام حضرت موسى راجع بملل و اديان معاصر خود و نيز احکام اشلام راجع بملل و اديان زمانش بر همين منوال بود در زمان موسى امر الهى بر هدم و حرق بيوت و عمران ممالک منکرين و حيوانات و اشجار و قتل ذکور و اناث و صغار و کبارشان صادر شد مگر احکام اسلام در باب ملل و اديان معاصر که از آنجمله طريقت قوم و عشيرت خود آن حضرت بود بغير اين طريق اجرا يافت و اين معلوم است که هر يک از آن ملل و اقوام و اديان خويش را محق و مقرّب عند آلهه خود ميدانستند و اين احکام را ظلم صرف ميشمردند و محاربات و معاملات مسلمين با سائر ملل از اهل کتاب و غيرهم ثبت در قران و اخبار و تواريخ و آثار والى اليوم ظاهر و آشکاراست و مگر نه اين است که بظهور اسلام علوم شايعهٴ نزد ملل قبل منها علم التفأل و التطير و احکام النجوم و غيرها محو و زائل گرديد و أمّا أئمّه - سلام اللّه عليهم - تمامت آيات و احکام مذکوره را تأويل بباطن نموده در حق مخالفين خود از نواصب و غيرهم بيان فرمودند و موعد اجراء آنرا يوم ظهور موعود منتظر قرار دادند چنانچه در اخبار کثيره متظافره اعمال شديدهٴ او را در حق مخالفين و معاندين بيان نمودند از آن جمله است (لا يستنيب أحدًا ولا يقبل الجزية وليس أمره إلّا القتل وأمثالها) و فى الحقيقة تمامت احکام مذکوره در نصوص اخبار أئمّه راجع بکيفيت اعمال آن حضرت مسطور است و بر متتبع در اخبار و آثار إماميه و واقف بمشرب أئمّه مخفى و پوشيده نيست و ارواح منکرين و معاندين نقطه مشيت در ادوار و اعصار يکى است که رجعت نموده در جلوه مقتضاى زمان نمايان ميشوند لا نفرّق بين أحد من الرسل و الأولياء و لا نفرّق بين أحد من المخالفين و الأعداء و أمّا خطوط و مرقوماتى که از آن حضرت شيوع يافته هم استبعادى ندارد چه اسلاف بزرگوار آنحضرت بحکم تقيه شفاها يا کتبا يا عملا چنين معامله ميفرمودند و اوصاف و اعمال معاندين ظالمين عصر او را خبر داده يکى از بزرگترين علائم آن بزرگوار را خوف و تقيه قرار دادند